



بیانیه شماره هشت مهندس میرحسین موسوی

چگونه مجرمان انتخاباتی در کنار مسببان اصلی اغتشاشات اخیر قرار گرفتند و خون مردم را بر زمین ریختند و اکنون کوشش می کنند، صحنه هایی را که صدها شاهد و ده ها تصویر آن را گواهی می دهند به گونه ای دیگر جلوه دهند؛ آماده ام تا نشان دهم چگونه کسانی که عملشان در راستای ایجاد هرج و مرج در کشور، تضعیف نظام و منافع بیگانگان است، تلاش نمودند به بهانه تخریب‌گری های عناصری نامعلوم، جنبش سبز شما را اغتشاشگری و وابسته به بیگانه معرفی کنند؛ ولی حاضر نیستم به خاطر مصالح شخصی و هراس از اینگونه تهدیدها از ایستادگی در سایه شجره سبز استیفای حقوق ملت ایران که امروز به خون به ناحق ریخته شده جوانان این کشور آبیاری شده است، لحظه ای صرف نظر نمایم. از مجموع آرای ریخته شده در صندوق ها تنها یک رأی متعلق به من است و شما به خوبی می دانید که مشکل آنها با میلیون ها رأی است که جوابی برای سرنوشت آنها ندارند.

باز هم از عموم ملت شریف ایران متواضعانه درخواست می کنم با حفظ آرامش و پرهیز از ایجاد تنش، در دام بدخواهان که کوشش می کنند این حرکت گسترده اجتماعی را شورش و اغتشاش و وابسته به بیگانه قلمداد کنند، نیفتند و با زیرکی و هوشیاری که ویژگی ممتاز شماست این توطئه ها را مهار نمایند. تداوم اعتراض در چارچوب قانون و با رعایت اصول و مبانی نشأت گرفته از انقلاب اسلامی، راهبرد اصلی است که ضامن تداوم و دسترسی به اهداف شماست. دشمن خارجی با همراهی یاران جاهل و طماع خود در داخل بر آنست که مطالبات این حرکت عظیم خودجوش را به خوارج بیرون از نظام نسبت دهد و حتی لکه اکبرهای از دل برآمده شما را چون قرآن های سر نیزه معرفی کند. بر ماست که با رفتار و گفتار خود این توطئه شوم را خنثی نماییم.

برادر و خدمتگزار شما - میرحسین موسوی
چهارم تیر ۱۳۸۸

بسمه تعالی
مردم هوشیار و شریف ایران
طی روزهای اخیر، صدا و سیما، خبرگزاری های دولتی، برخی روزنامه های دولتی و سایت های اینترنتی وابسته به دولت و روزنامه کیهان، بخش عمده ای از فضای خود را به وارونه جلوه دادن آنچه قبل، حین و پس از برگزاری دهمین انتخابات ریاست جمهوری ایران رخ داد، اختصاص داده اند. آنها با استفاده از امکاناتی که متعلق به شماست، نه تنها به پنهان ساختن تخلفات و حوادث دلخراشی که در ایام اخیر اتفاق افتاد، می پردازند بلکه مسوولان مستقیم و غیرمستقیم آن را کسی معرفی می کنند که تنها شما را در مسیر احقاق حقی که داشته اید، همراهی کرده است.

واقعیتی که آنان بیهوده تلاش می کنند نادیده انگارند آن است که در این انتخابات تقلبی بزرگ اتفاق افتاده و پس از آن، معترضان به این وضعیت به گونه ای غیرانسانی مورد هجوم قرار گرفته و کشته، زخمی و یا بازداشت شده اند. اگر با مسیبین جنایت کوی دانشگاه در ۱۸ تیر ۱۳۷۸ به گونه ای مناسب و قانونی برخورد می شد، امروز شاهد تکرار آن فجایع در ابعاد وسیع تر و وارونه جلوه دادن واقعیت ها به گونه ای جسورانه تر نبودیم.

همان ها هستند که هنوز با اتکاء به امکاناتی که متعلق به عموم مردم است در راستای منافع گروهی خود بی پروا به دروغ گویی و پرونده سازی برای دیگران ادامه می دهند و افعالی را که خود عامل آن هستند را به بنده نسبت می دهند. آنان غافلند که موسوی با این ترفندهایی که ماهیت آن برای همه مردم روشن شده است، از صحنه بیرون نمی رود. آنچه در این روزها رخ داد اصل نظام جمهوری اسلامی را که میراث امام بزرگوار و شهدای گرانقدردمان است هدف قرار داده و این چیزی نیست که بتوان به سادگی از کنار آن گذاشت و با طرح اتهاماتی اینگونه و تهدید به محاکمه از آن صرف نظر نمود.

من نه تنها از پاسخگویی در برابر این اتهامات واهمه ای ندارم بلکه آمادگی دارم تا نشان دهم



قاتل به خونخواهی مقتول آمد

صفحه ۱۰



سکوت جایز نیست!

تاب می آورد قبل از اینکه هر چه جلویم بگذارند امضا کنم.

در خاتمه با دو بیت از غزل شاعر گرانمایه سیمین بهبهانی که در سال ۱۳۵۳ سروده است حرفم را تمام می کنم.

وقتی که سیم حکم کند زر خدا شود
وقتی دروغ داور هر ماجرا شود
وقتی هوا، هوای تنفس، هوای زیست
سربوش مرگ بر سر صدها صدا شود

ساکت نمی توان نشست.
به امید روزی که آزادی و عدالت در این خاک پاک برقرار شود و ما بتوانیم با افتخار سرود ای ایران را با صدای بلند بخوانیم و از ته دل بدانیم که این مرز واقعا پر گهر است.

برای شما
همیشه
بهمن فرمان آرا

با سلام به دوستان
من یک ایرانیم. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران را قبول دارم ولی در هیچ جای این قانون از من خواسته نشده کورکورانه دروغ را بپذیرم. اگر تا کنون به امضاهای دسته جمعی تن نداده ام به خاطر این بوده که می خواهم فقط خودم مسئول حرفم باشم و این یادداشت کوتاه نیز به همین دلیل است.
«ضیافت سکوتی که ما به آن دعوت شده ایم، حاصلی جز خنای نخواهد داشت و ما را تا ابد در مقابل ندای خونین شرمسار خواهد کرد. با اعتقاد به این گفته سزار که «ترسو هزار بار می میرد ولی شجاع یک بار» به خاطر آزادی و عدالت اجتماعی برای همه ایرانیان این گام را برمی دارم. مهم نیست که من دیگر فیلم نسازم. مهم این است که به هر سازی نرقصم. چون در ۶۸ سالگی دیگر برانزده نیست. نه قهرمانم و نه می خواهم قهرمان باشم و نمی دانم جسم فرسوده ام در بند چقدر

فرزند شهید بهشتی در نوشتاری تأکید کرد:

امروز تحجر، اندیشه‌های شهید بهشتی را بر نمی‌تابد و تجلی سبز آن را تحمل نمی‌کند.

به مناسبت بیست و هشتمین سالگرد شهادت دکتر بهشتی، سیدعلیرضا بهشتی فرزند وی، در نوشتاری خطاب به پدر، دردلهای خود را با او در میان گذاشت.

در این نوشتار با عنوان «بار دیگر بی‌تو» آمده است: چرا هر بار که هفتم تیر می‌رسد سفره دل گرفته‌ام را نزد تو می‌گستریم؟ شاید چون سایه تو را همچنان بر سرم گسترده می‌بینم. شاید هم که چون نمی‌گذارند صدایم شنیده شود، به دنبال چاهی می‌گردم تا آهی برکشم. شاید هم که بر باد رفتن میراث توست که این چنین آتشم می‌زند و داغ دیرینه را تازه می‌کند.

پدر! دیدی که چه روزهایی را شاهد بودیم که امکان بازشناسی تاریخ صدر اسلام را برآیمان ممکن ساخت؟ دیدی که سکوت که شکسته شد، چگونه دل‌ها مملو از امید شد؟... دیدی خمودی و خموشی جای خود را به سر زندگی و نشاط داد؟ دیدی که دل‌هایی که سال‌ها با انگشتان کلیشه‌سازان از هم دور نگه داشته شده بود، فاصله‌ها را شکستند و در کنار هم نشستند؟ دیدی که نسل سومی که با انقلاب، امام، جنگ، شهادت و دین‌مداری قهر کرده بود، در داوری‌هایش به تأملی دوباره نشست و مطالباتش را در ادبیات صدر انقلاب جستجو کرد؟ دیدی که زن و مرد و پیر و جوان و روستایی و شهری، چشم امیدشان را به یار دیرینه تو دوختند و به‌رغم همه اما و اگرها و جوسازی‌ها، رایب اعتمادشان را بدست او سپردند؟

در ادامه این نوشتار آمده است: اما پدر دیدی که همان کسانی که پس از شهادت تو زیر لب زمزمه کردند که بهشتی عاقبت بخیر شد و تداوم حیات او به سلطه اسلام لیبرالی می‌انجامد، چه کردند؟... خواست مردمی نجیب که با بالاترین درجات آگاهی، حق به سرقت برده خود را مطالبه می‌کردند آشوب‌طلبی نامیدند،... و به نام دین، دینداران را بی‌دین نامیدند، به دنبال سرانگشتان بیگانه گشتند و یافته و نیافته، سکوت تلخ، بلند و رسای حق خواهان را با شادکامی دشمنان قسم خورده انقلاب همانند کردند تا مجوزی برای مشروعیت‌بخشی به... دست و پا کنند.

یاد روزهای سختی می‌افتم که در مقابل هجومه ناجوانمردانه زبان‌های پلشت سکوت کردی و افتراها و دشنام‌ها را از دوستان دیروز و دشمنان آن روز و امروز صبورانه شنیدی و دم فروبستی. تو قربانی التقاط و تحجر شدی: التقاط تو را ترور شخصیت کرد، تحجر در مقابل رضایت‌مندان سکوت کرد، و آنگاه بود که فاجعه هفتم تیر به آسانی اتفاق افتاد. این بار اما، روایتی معکوس در کار است: تحجر، اندیشه‌هایت را بر نمی‌تابد و تجلی سبز آن را تحمل نمی‌کند، التقاط شادمانه برحق بودن خود را اثبات می‌کند، و این تویی که یکبار دیگر به قربانگاه فرستاده می‌شوی. بگذار که این بار سخنم را با شعری از شفیعی کدکنی به پایان برسانم:

تو در نماز عشق چه خواندی که سال هاست بالای دار رفتی و این شحنه‌های پیر از مردهات هنوز پرهیز می‌کنند

.....
خاکستر تو را
باد سحرگان
هرجا که برد
مردی ز خاک رویید



سخن سردبیر:

چه روزهای عجیبی است...

و خاموش سازی اکثریت بپردازد و آنان را به حاشیه براند پدیده ای رخ داده است که آن را «فاشیسم» می‌نامند و فاشیسم پدیده ای است که ناچار برای تحمیل خود به نام اکثریت راهی جز زدیدن دموکراسی و نمایش محبوبیت خود در میان اقلیت و نمایاندن آن اقلیت به افکار عمومی به نام اکثریت نخواهد داشت و این مسیری است که سرانجامی جز تبدیل به یک دیکتاتوری یک پارچه نخواهد داشت و این داستانی تکراری از تاریخ است که در قرنی که گذشت بارها و بارها به وقوع پیوست.

۵- در این روزها که زمان با سنگینی دو چندان بر مردم این سرزمین می‌تازد و داستان ددمنشانه ای که تازیانه به دست، عدالت را قربانی هواهای نفسانی رهبران خودکامه سیه دل خود می‌کنند و این تنها دروغ است که آزار دهنده است. این روزها همه دروغ می‌گویند. دیگر ظاهرا دروغ چیز بدی نیست و دروغگو هم با خدا دشمنی ندارد. این روزها نماز اول وقت دروغگو ترک نمی‌شود. دروغگو دعای فرج می‌خواند. دروغگو فکر می‌کند که اینهمه احادیث و روایات درباره دروغ - استغفرا... - دروغ است. در این شرایطی من و تو هستیم که باید ما شویم.

۶- در این عصر، که ارتباطات هر روز بیشتر و بیشتر می‌شود و ایرانیان بدلیل کوردلی رهبران سیاهش و به هر وسیله ای هر روز در انزوا فرو می‌روند و رسانه‌های داخلی همچون گذشته با بی‌شرمی هرچه تمام تر با یک سو نگری خود به وقایع اخیر، موجی از نفاق را در میان مردم ترویج می‌دهند و تنها در چنین شرایطی روایت سینه به سینه یاریمان خواهد کرد. این نشریه که بازتاب دهنده ی اتفاقات اخیر کشورمان ایران است، سعی در اطلاع رسانی درباره حقایقی دارد که در رسانه‌های دروغ پراکنی ملی؛ یا سانسور و یا وارونه جلوه داده می‌شوند. نشریه ای که در پیش رویتان است کوششی است که گواه این ادعاست.

۷- آقای دکتر !!! احمدی نژاد و حامیانش بدانید تاریخ چنین ظلم و ستمی که شما بر ایران روا داشته اید را هیچگاه از یاد نخواهد برد... و باز بدانید تاریخ ثابت کرده است که به زور سرنیزه هیچ ناحقی ماندنی نیست! و همه ی ایرانیان سبز اندیش یکصدا فریاد خواهند زد: درود بر مردم آزاده ایران...

ما با هم تار سیدن به هدف ایستاده ایم

۱- چه روزهای عجیبی است... گاهی تاریخ با چنان سرعتی به زندگی ما هجوم می‌آورد که چون مسخ شدگان حسی عجیب ما را فرا می‌گیرد... حس این که گویی همه چیز در خواب اتفاق می‌افتد... چند روزی است دوست دارم این متن را بنویسم ولی مگر می‌شد این ذهن آشفته را آرام کرد و از تصاویر تکان دهنده‌ای که تاریخ شگفت‌انگیز ایران به حافظه هزاران ساله خود می‌سپرد چشم بر گرفت...

۲- اگر انقلاب را همانگونه که تعریفش می‌کنند «به متن آمدن سریع و پرشتاب بخش به حاشیه رانده شده یک اجتماع» بدانیم آری این انقلاب آن اکثریتی است که سالهاست آنها را با بی‌توجهی و تمسخر به حاشیه رانده اند... وقتی مردم خود را خس و خاشاک بخوانید ناچارید طوفانی را نظاره کنید که اگر بر آن چشم بر بندید شما را خواهد برد و اگر چشم بکشاید کورتان خواهد کرد

۳- بی شک روزهایی که چنین سریع و بی‌رحمانه در برابر چشمان ما رژه می‌روند معادلات سیاسی و فرهنگی سرزمین ما را برای همیشه تغییر خواهند داد و این سر آغاز نوین سرزمین ماست که آغاز خود را در قلب تاریخ فریاد می‌زند. در این لحظه تاریک شب سرزمین مادری، اولین شعاع‌های نور امید است، که خود را به رخ شب کشیده اند و چه کسی است که شک کند در نبرد سیاهی و خورشید کدامین پیروز است؟ بی شک یک لحظه پیش از سپیده تاریکترین لحظه شب افقها را فرا می‌گیرد و ناگهان سپیده دم! و شب اگر چه هم چنان بسی نیرومندتر است ولی سینه خود را شکافته از نور خواهد یافت و این آغاز واپسین نبرد است و چه کسی است که نداند پیروز پایان نبرد کدام سوی است؟ ولی این نبرد تاریخی در سرزمین من تا ورق خوردن روزی جدید بر تقویم این سرای کهن که اگر هزار هزار بار زاده شوم جز افتخار نام آن بر هویت خود نخواهم خواست چقدر به طول خواهد انجامید؟ شاید یک هفته و شاید یک سال و یا یک نسل... من شادمانم که در دوره ای از تاریخ این سرزمین زیستم که دمیدن سپیده دم فردای آن را دیدم و ایمان دارم خورشید فردا طلوع خواهد کرد حتی اگر من نباشم...

۴- در فرهنگ واژگان سیاسی هرگاه یک جریان سازمان یافته با تکیه بر اقلیتی اجتماعی که او را ناجی و پیشوای خود می‌دانند، با ابزار قدرت و خشن و برهنه و با بهره برداری از جریان قوی تبلیغاتی در مسیر القاء دروغ، به سرکوب

پیشنهاد نوه امام خمینی (ره)
به معترضین

سید حسن خمینی نوه آیت‌الله خمینی به معترضان نتایج انتخابات و سرکوب‌های اخیر پیشنهاد کرد که در مرقد بنیادگذار انقلاب گرد هم آیند. حسن خمینی نوه آیت‌الله خمینی بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران به صف مخالفان دولت پیوسته و پیشنهاد کرده است که فعالان لیبرال را در آرامگاه امام خمینی پدر بزرگ خود در جنوب تهران جمع کند. دو خبرگزاری ریا نووستی و فرست نیوز، فراخوان سید حسن خمینی را به گردهمائی آزادی‌خواهان بر مزار پدر بزرگش، چالشی مهم برای دولت دانستند.

سید حسن خمینی سال گذشته در گفت‌وگویی با هفته نامه شهروند در تهران نسبت به حضور نظامیان در عرصه سیاست هشدار داد و گفت: «میزان سنجش وفاداری یا عدم وفاداری به اندیشه‌های امام، حضور یا عدم حضور نظامیان در سیاست است. امام، دخالت نظامیان در سیاست را به شدت ممنوع اعلام کرد».

نوه آیت‌الله خمینی زمانی این مطلب را بیان کرد که دولت نهم پست‌های کلیدی و مراکز اقتصادی را یکی پس از دیگری به برخی از فرماندهان ارشد سپاه پاسداران واگذار می‌کرد. ریا نووستی ضمناً به نقل از روزنامه ایزوستیا نوشت: «آیت‌ا... منتظری نیز که به خاطر انتقادات خود از مقامات کشور تحت بازداشت خانگی است، به حمایت از مخالفان احمدی‌نژاد برخاسته است. منتظری خواستار تشکیل دولتی راستگو شد تا بتواند کشور را از بحران کنونی خارج کند. وی به آیت‌ا... خامنه‌ای و احمدی‌نژاد هشدار داد که رژیم‌ها هرچقدر هم مقتدر باشند، اگر تظاهرات مردم را سرکوب کنند، سقوط خواهند کرد».



اعضای هیات بررسی کننده مسائل انتخابات باید بی طرف باشند

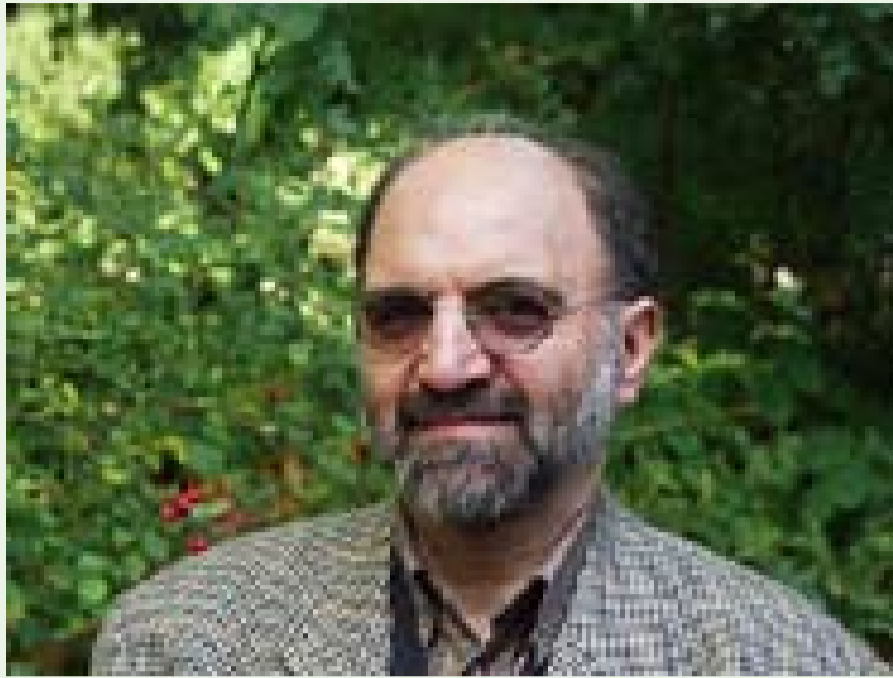
دو تن از نامزدهای انتخابات ریاست جمهوری در نامه‌ای به شورای نگهبان به تخلفات صورت گرفته اشاره و مواردی را بیان کردند. میرحسین موسوی و مهدی کروبی نامه‌های خود را جداگانه خطاب به اعضای شورای نگهبان ارسال کردند. همزمان برخی فعالان سیاسی نیز به کمیته‌ای که شورای نگهبان برای بازشماری آرا تشکیل داده است، انتقاد و برخی اعضای آن را کسانی می‌دانند که نسبت به نامزدها یا نتیجه انتخابات از پیش اعلام نظر کرده و بی‌طرفی خود را زیر سوال برده‌اند.

شورای نگهبان جمعه شب خبر از تشکیل کمیته‌ای داد که غلامعلی حداد عادل، علی‌اکبر ولایتی، محمدحسن ابوترابی، گودرز افتخار جهرمی، محمدحسن رحیمیان و قربانعلی دری نجف‌آبادی اعضای آن بودند. در این جمع به نظر می‌رسد محمدحسن ابوترابی نایب‌رئیس مجلس هشتم به نمایندگی از قوه مقننه، دری نجف‌آبادی دادستان کل کشور به نمایندگی از قوه قضائیه، گودرز افتخار جهرمی به عنوان حقوقدان مستقل شرکت دارند.

اما برخی از اعضای این کمیته یا نسبت به کاندیداها از پیش اعلام نظر داشته و برخی اعتراضات را قانونی نمی‌دانند. از جمله آنها غلامعلی حداد عادل است. او در یک برنامه تلویزیونی، نه تنها از محمود احمدی‌نژاد حمایت کرد، بلکه اعتراضات به وجود آمده را قانونی ندانست و گفت از پیش مشخص بود که احمدی‌نژاد پیروز انتخابات است.

حداد عادل البته از مجلس هفتم، حامی احمدی‌نژاد شد. او در مجلس هفتم که ریاستش را برعهده داشت، در حمایت از احمدی‌نژاد تا آنجا پیش رفت که صدای نمایندگان اصولگرای مجلس مانند عماد افروغ، محمد خوش‌چهره و ... درآمد. به همین دلیل در مجلس هشتم او دیگر نتوانست نمایندگان ملت را قانع کند که ریاستش را بپذیرند. به همین دلیل نیز مجلس هشتم تصمیم گرفت از علی لاریجانی که نماینده‌ای اصولگرا با گرایش منتقد دولت بود، برای ریاست مجلس دعوت به عمل آورد و آرای خود را به سید او بریزند.

حداد عادل پس از انتخابات ریاست جمهوری در یک برنامه تلویزیونی که دو بار از سیمای جمهوری اسلامی ایران پخش شد، اعتراضات نامزدها و مردم حامی آنها را به نتیجه انتخابات وارد ندانست. او اکنون با این گرایش، یکی از اعضای کمیته‌ای است که قرار است شمارش آرا را برعهده داشته باشند. همچنین علت حضور حجت‌الاسلام محمدحسن رحیمیان، رئیس بنیاد شهید نیز در این جمع نامعلوم است و مشخص نیست او چرا باید در این جمع حاضر شود. مهدی کروبی، نامزد این دوره انتخابات ریاست جمهوری معتقد است دو نفر از اعضای این کمیته باید تغییر کنند. چون مواضع آنها از قبل مشخص است و بی‌طرف نیستند. در حالی که اعضای هیات بررسی‌کننده مسائل انتخابات باید بی‌طرف باشند.



نامه‌ی دکتر عبدالکریم سروش درباره‌ی نتیجه‌ی انتخابات

بنام خدا

باز این چه ابر بود که ما را فرو گرفت
تنها نه من، گرفتگی عالم است این
یکدم نگاه کن که چه بر باد می‌دهی

چندین هزار امید بنی آدم است این

چندین هزار امید بنی آدم را بر باد دادند و قومی را داغ‌دیده و دردمند کردند و پای اهانت بر شعور و غرورشان نهادند و دست خیانت در صندوق امانت شان بردند و با نیرنگ و فریب، باطلی را به جای حق نشانند تا دوباره عزت و کرامت را پای مال جهالت کند و نام را به ننگ بفروشد و فرومایگان را بر کرسی ریاست بنشانند و دروغ و دغل در کار مدیریت کند و خرافه بگسترد و سفاهت بپرورد و از چاه‌های نفت بردارد و در چاه‌های جمکران بریزد و آزادی را خفه کند و آگاهی را بکشد و استبداد دینی و قراءت فاشیستی از دین را قوام بخشد و دیانت را ملعبه‌ی دست سیاست کند و سرهنگان را بر فرهنگ بگمارد و فرهنگیان را به دست سرهنگان بسپارد و دست تطاول در حقوق مردم دراز کند و پشت به قبله حقیقت، به سوی خدای خدیعت نماز کند.

هیچ چیز مهیب‌تر از زخمی کردن غرور یک قوم نیست. سرمایه اعتمادشان را ستاندن و آب دهان به رویشان افکندن. پلیدی و بی‌شرمی ازین بیشتر نمی‌شود. آدمیان دزدی و دغلی را تحمل می‌کنند اما اهانت مکرر به عزت و کرامت‌شان را هرگز.

اینک روح مجروح و غرور رنجور ایرانیان به جوش آمده است و تا ننگ آن خیانت زدوده نشود و تا غاصبان به دست عدالت سپرده نشوند التهاب‌شان فرو نمی‌نشیند.

و البته جای هیچ نومی‌دی نیست، «که بد بخاطر امیدوار ما نرسد». اجتماع هزار در هزار زنان و مردان حق جو و مطالبه‌گر پنجره‌های امید را بر تاریخ آینده ما گشوده است و نوید گشایش به کار فروبوسته ما می‌دهد.

اسم اعظم بکند کار خود ای دل خوش باش
که به تلبیس و حیل دیو سلیمان نشود

به حقیقت اسم اعظم، شما حق جویانید
که دیو تیره‌بختی را از تخت سلیمان به زیر

می‌کشید و با عصای موسوی، دولت فرعون‌ی و شعبده سامری را به دونیم می‌زنید و حکومت ارباب و تزویر و چماق و نفاق را با فریادهای جگرشکافتان درهم می‌شکنید.

استبداد دینی غرور و شعور شما را به تمسخر و توهین گرفته است و خشم مقدس شما خاموش نمی‌نشیند تا امانت حق و رای را از غاصبان خاین بستاند و به کاردانان امین بسپارد. نقد، تقوای سیاست است و حق جویی فضیلت دوران ماست و شما این فضیلت را فرو نمی‌نهیید.

همت پاکان دو عالم و بخشایش ارواح مکرّم با شماس، «با همه کروبیان عالم بالا».

درین معرکه حق و باطل، و جنایت و شهادت، آیا مشایخ و مراجع عظام احساس تکلیف نمی‌کنند که با قلمی و قدمی «بازار ساحری و ناموس سامری و قلب ستمگری» را بشکنند؟

شمس و قمر این حرکت یعنی آقایان موسوی و کروبی نیز نیک می‌دانند که «صحبت حکام ظلمت شب یلداست» و بر در ارباب بی مروت دنیا نشستن که «خواجه کی به در آید» شرط خردورزی و سیاست‌ورزی نیست. به سواد اعظم رو آورند که اسم اعظم در آنجاست. «نور ز خورشید خواه بو که برآید».

اینک که فساد و خیانت، ظاهر و عریان از پرده به در افتاده است من هم در پایان نصیحتی از زبان باباطاهر عریان برای حاکمان دارم:

مکن کاری که بر پا سنگت آید
جهان با این فراخی تنگت آید
چو فردا نومه خونون نومه خونند
تو نومه خود ببینی تنگت آید

در توبه هنوز بازست. آب رفته را به جوی باز گردانید. قرعه‌ی فال به نام شما زده‌اند و امانتی را که آسمان نتوانست کشید بر شانه‌های شما نهاده‌اند. به عهد امانت وفا کنید و در زمره‌ی جهولان و ظلومان منشینید.

حقا کزین غمان برسد مؤذبه‌ی امان
گرسالکی به عهد امانت وفا کند

عبدالکریم سروش

تصمیم رهنوی بود

عطالله مهاجرانی:

دوستی زنگ زد. صدایش می لرزید بغضش ترکید.

توانست رسا حرف بزند. اصرار داشت در یک جمله بگویم در ایران، در وطنمان چه اتفاقی افتاده است؟. گفتم، رهبری معظم تصمیم گرفتند حکومت اسلامی را جایگزین جمهوری اسلامی کنند. همه ما

باید در این جشن فرخنده شرکت کنیم و از ژرفای دل و دیده شادمان باشیم...

این جوانانی که در خیابان های تهران و شهرستانها کتک می خورند. با چهره های خونین بهت زده نگاه می کنند. آقای

موسوی و کروبی و روحانیون مبارز که بیانیه می دهند، گمان می کنند، می شود

از جمهوریت نظام و رای ملت حمایت کرد. برای من مثل روز روشن است که ۲۲ خرداد ۱۳۸۸ چهارماه پس از سی سالگی

انقلاب، عصر جمهوری درکشور ما به پایان رسید و آقای احمدی نژاد با تنفیذ

ولایت مطلقه امر، آراء لازم را احراز کرد و پیروز شد. این پیروزی مبارک باد...

البته هیچ جشنی بدون قربانی نمی شود و هر چقدر جشن بزرگتر باشد قربانیان هم بزرگتر خواهند بود... ۲۲ بهمن آغاز

پیروزی انقلاب اسلامی بود و ۲۲ خرداد ابتدای حکومت اسلامی...

سی سال عد د تامل انگیزی است. هم در تاریخ اسلام و هم در تاریخ انقلاب

، امام خمینی هم به سی سال اشاره کرده اند... در عصر حکومت اسلامی که با

مانور اقتدار پلیس و نیروهای امنیتی آغاز شد؛ رای و صندوق رای با صندوق کاغذ

باطله چه تفاوتی دارد... دوستم صدای گریه اش بلند شد.

تلخ گریست...

این روزها که میرحسین موسوی به خیرسازترین مرد ایران بدل شده است، سایه سنگین دکتر علی شریعتی که سی و دومین سالگرد درگذشت او را پشت سر گذاشتیم، بر فضای فکری و سیاسی کشور همچنان احساس می شود.

اگرچه سالگرد او بر خلاف سال های قبل در سکوت و بی خبری کامل سپری شد و کمتر کسی به یاد داشت که ۲۹ خرداد باید برای شریعتی مراسمی برگزار شود، اما یکی از نزدیک ترین دوستان دکتر به چهره اصلی معادلات سیاسی کشور بدل شده است.

میرحسین موسوی در سال های فعالیت دکتر شریعتی به همراه حسن آلاپوش (همسر محبوبه متحدین) و عبدالعلی بازرگان (فرزند مهندس مهدی بازرگان) شرکتی به نام سمرقند را بنیان نهاده بود و در پوشش فعالیت های مهندسی، پاتوقی برای هواداران دکتر درست کرده بودند.

استاد پرویز خرسند درباره آن روزها می گوید: «یادم هست که دکتر دعوت داشت که در دانشکده ادبیات دانشگاه تهران - ساعت ۸ بعد از ظهر - سخنرانی کند.

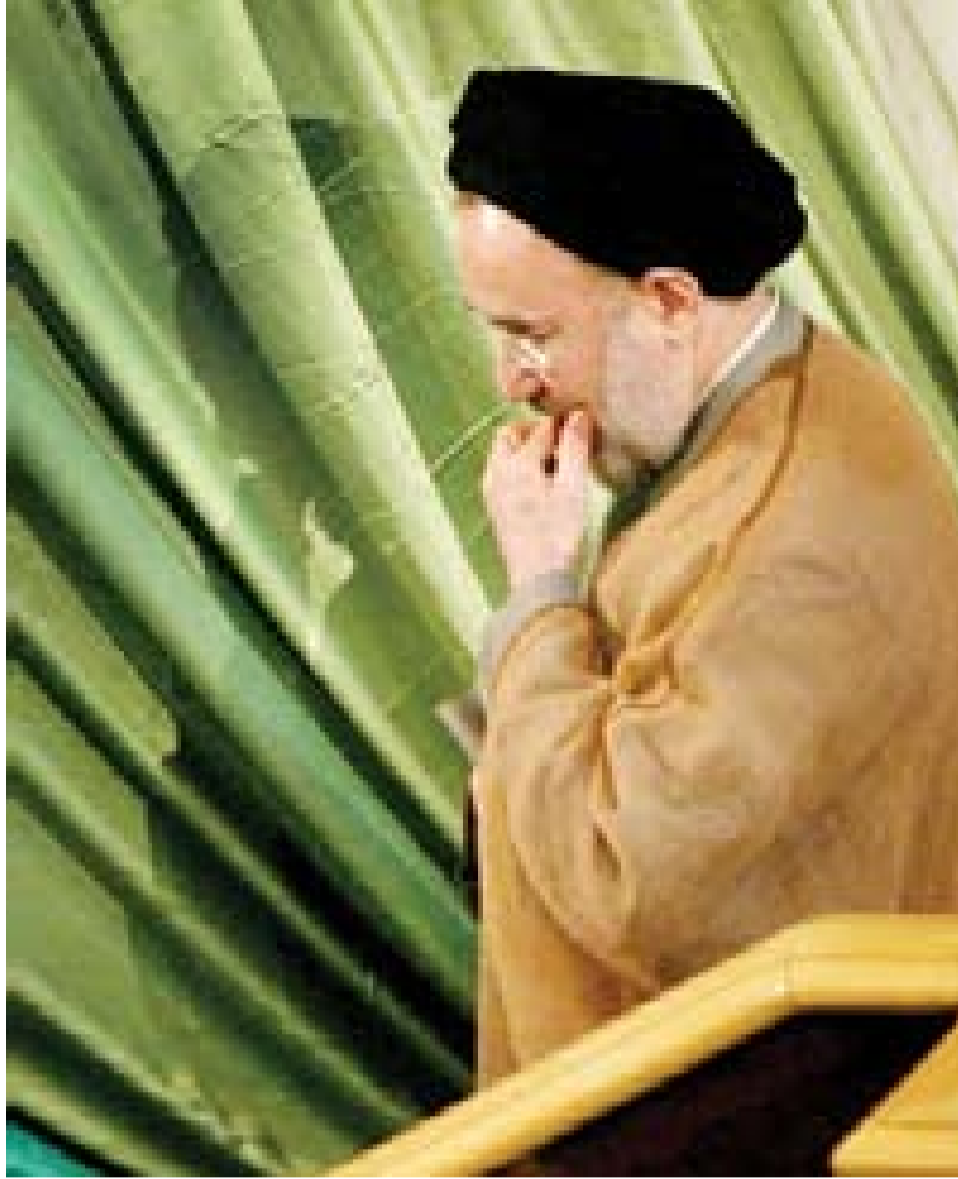
اما یکی دو ساعت گذشته بود و از دکتر خبری نبود. جوجه های چپ فرصت یافته بودند که مذهبی ها را - مخصوصاً مرا که دم در نشسته بودم واز درد و نگرانی نفسم بند آمده بود - مسخره کنند. وقتی دکتر آمد برای اولین بار تقریباً سرش جیغ کشیدم که پس از اینجا در دانشکده ورامین سخنرانی داری و الان باید آنجا باشی، بی حرمتی به این همه مشتاق هم حدی دارد. دکتر - انگار نه انگار - لبخندی زد و گفت اگر میان این همه جمعیت یک آلاپوش، یک موسوی، یک نجفی و... را نشانم بدهی، آن وقت به تو حق می دهم. خودت بهتر از هر کسی می دانی که من تنها به کیفیت آدم ها بها می دهم نه کمیتشان.»

به یاد دارم پس از اعدام سران سازمان دکتر به دفتر شرکت آمد. از قضا فقط میرحسین در آنجا بوده و دکتر که لبریز از خشم و اندوه بود، یکی دو ساعت کنار میرحسین می نشیند و فقط سیگار می کشد و با صدای بلند گریه می کند. میرحسین هم ترجیح می دهد که سخنی نگوید تا دکتر آرام شود. شریعتی هم پس از آنکه خالی می شود باز هم بدون آنکه سخنی بگوید آنجا را ترک می کند.

امروز پس از ۳۲ سال اگرچه نامی از شریعتی در ۲۹ خرداد نبود، اما یکی از شاگردان و پرورش یافتگان مکتب فکری او جنجال بی سابقه ای به پا کرده است. میرحسین و همسرش زهرا رهنورد در جلسات سخنرانی و درس شریعتی همدیگر را پیدا کردند و اکنون در کنار هم به جریان سازی مشغولند.

باید دید که سرنوشت این شاگرد شریعتی به کجا می انجامد؟

آیا او نیز همچون دیگر شاگردان فکری دکتر به سرنوشتی تلخ دچار می شود یا...؟!



باورم که هنوز راه رهایی از این وضعیت آشفته بسته نیست و نیازی به امنیتی کردن و نظامی کردن فضا ندارد.

ارجاع امر به مرجع یا مراجعی که باید حافظ حقوق مردم و مجری انتخابات سالم و آزاد و ناظر بر آن باشند، ولی خود مورد انتقاد و شکایت اند راه حل مسأله نیست.

در بازگشایی این گره چرا نگاهی به روش و سیرت حضرت امام (ره) نداریم که در موارد مشابه بوده است و می تواند و باید مورد تأسی و اهتمام قرار گیرد.

تعیین هیأتی عادل، کاردان، بیطرف و شجاع که به ویژه مورد اعتماد معترضان هم باشد و پذیرش داورى منصفانه آن هیأت راهی برای عبور از این مرحله و گامی مثبت در جهت تقویت نظام و بازسازی اعتماد عمومی و نیز نشانه تصمیم گیری خطیر و گره گشا در هنگامه های حساس به نفع مردم و در جهت آرمانهای انقلاب است.

آزادی سریع دستگیر شدگان و زندانیهایی که موجب نگرانی عمیق خانواده های آنان و بسیاری از مردم شده است و نیز بازکردن راههای ارتباطی و اطلاع رسانی که متأسفانه همه را بسته اند می تواند فضای جامعه را تلطیف کند.

از سوی دیگر اعتراض و انتقاد به شیوه مدنی و به دور از هرگونه ناآرامی را که حق مسلم مردم است باید همگان پاس داریم.

نفی خشونت و تغییر فضا سازی کین توزانه و دشمن آفرین و مبتنی بر تهمت و افترا به فضای جدید مبتنی بر حقیقت، به محبت و دوستی و تعامل با یکدیگر نیز باید سرلوحه عمل قرار گیرد. در این صورت است که هر هزین های که پرداخت شود نظام با همه ارز شهائش مصون و محفوظ خواهد ماند.

مردم حضور دارند و همچنان در انتظارند، این حضور را باید محترم شمرد.

ان ارید الا الاصلاح ما استطعت و ما توفیقی الا... علیه توکلت و الیه انیب

سید محمد خاتمی

بسم الله الرحمن الرحيم
حضور مردم در صحنه از دست آوردهای بزرگ انقلاب اسلامی است که باید آن را پاس داشت و راههای آن را گشاده تر کرد. این حضور شکوهمند از همه بخش ها و گروههای سنی و صنفی در ایران یک پیام روشن دارد که مردم صاحب کشور و انقلاب اند. این پیام را امروز نیز باید دریافت؛ سکوت اعتراضی و رفتار مدنی مردم در راهپیماییها هم نشانه رشد و بیداری و مسؤولیت پذیری مردم است و هم حکایتگر این واقعیت انکار ناپذیر است که مردم دارای حقوق اساسی و مشخص هستند که هر نظامی موظف به رعایت آنهاست. تبلیغات تحریک کننده و اهانت آمیز نسبت به مردم که همواره مستقل عمل کرده اند و انتساب حرکت سالم آنان به بیگانگان خود جلوه ای از اعمال سیاست های نادرست است که سبب دورتر شدن مردم از حکومت می شود. در ایران انتخاباتی برگزار شده است و انبوهی از مردمان بزرگوار که آن حماسه حضور را آفریدند نتیجه اعلام شده را باور ندارند و به آن معترض اند. اعتماد عمومی در این زمینه لطمه دیده است و بستن راه اعتراض مدنی به روی مردم به معنی گشودن راههای خطرناکی است که خدا می داند به کدام سرانجام برسد.

باید حق مردم را پاس داشت و در عین تدبیر در برابر هرگونه تشنج و تشنج آفرینی و ناامنی (که از ساحت مردم به دور است) باید از شیوه های پرهزینه و زیانبار برای نظام و مردم از جمله مقابله نظامی و خشونت فاصله گرفت و همگان در جهت ترمیم اعتماد عمومی که پشتوانه اصلی نظام و کشور است برآییم و حرکت کنیم. ضرب و جرح و ارباب که نمونه تأسف آور آن را در روز شنبه شاهد بودیم و موجی از دستگیری از زنان و مردان و نخبگان سیاسی و فرهنگی کشور از اولین ساعات اعلام نتایج تاکنون و ممانعت از اجتماعات آرام و باوقار مردم که از نشانه های فرهنگ بالای هموطنان است، مشکلات را افزون می کند. فرصت ها به سرعت می گذرد و به تهدید تبدیل می شود، در حالی که بر این

آری، اگر صبر و تقوا داشته باشید، طرحها و توطئه های آنها کوچک ترین ضرری به شما نمی زند. چرا که خداوند بر آنچه می کند احاطه کامل دارد.

... وَإِنْ تَصَبَّرُوا وَتَتَّقُوا لَآ يَضُرُّكُمْ كَيْدُهُمْ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطٌ (آل عمران ۱۲۰)

وقتی در روایات سرک می کشی، روایات زیادی را خواهی یافت که بی شباهت به اکنون ایران نیستند. یکی از این روایات به شهادت رسیدن عمار به دست مزدوران معاویه است. معاویه برای پوشش شهادت عمار و این فضاحت آشکار در میان سپاه خود شایع نمود عمار را علی کشته است زیرا عمار به دستور علی به جنگ شامیان آمده است. و به دست شامیان کشته شده است پس قاتل او علی (ع) است.

سوره نور آیه ۱۱: «کسانی که آن دروغ تقلب آمیز را مرتکب شدند، گروه متشکلی از شما (نه بیگانه) هستند. این حادثه را «شر» میندازید، بلکه (نتیجه اش) برای شما «خیر» است. برای هریک از آنها (که نقشی در این عمل واژگونه داشتند) عقوبتی است به تناسب عملشان، و آن کس را نیز، که نقش اصلی را در این ماجرا ولایت کرده است، عذاب عظیمی است.»



بهار اگر باشد ولی به دل های ما راه نیاید و تابستان اگر بیاید ولی کانون خانواده های ما را گرم نکند چه حاصل؟

در هفته ها و روزهای اخیر موارد متعددی از تشنت و رودرویی میان خانواده ها را شاهد بوده ام: از خانواده شهیدی که یک پسرش طرفدار دولت و پسر دیگری طرفدار آقای موسوی است تا اساتید بسیجی که فرزندان داشته در راهپیمایی های اعتراض آمیز حضور داشته اند؛ از زن و شوهری که به دلیل اختلاف نظر در حمایت از کاندیداها تصمیم به جدایی گرفته اند تا پدرانی که از سوی فرزندان سبزپوششان مورد مواخذه اند؛ از مادری که پسر سرباز وظیفه اش را قسم داده حق نداری با مردم درگیر شوی تا خواهی که مانع بیرون رفتن برادر بسیجی اش از خانه شده است؛ از نوجوانانی که به سن رای گیری نرسیده بودند ولی امروز با اصرار در تجمعات شرکت می کنند تا به زعم خود از رای خواهان و برادرانشان دفاع کنند تا جوانان مایوسی که امیدی به ماندن ندارند؛ از مردمی که لباس شخصی ها و نیروهای انتظامی را به سبب همسایگی یا فامیلی می شناسند و لابد به عکس؛ و از مامورینی که به خانواده های خود گفته اند اینهایی که می زنیم مردم عادی نیستند، کمونیست یا منافقند. یعنی اگر می دانستند مردم عادی هستند جور دیگری عمل می کردند.

پیوندهای سببی و نسبی پیوندهایی هستند که ریشه در سنت های الهی دارند و گسست آنها به گسست های عمیق اجتماعی منتهی می شود. تفاوت ها میان مردم هم از نعمت های الهی هستند که اگر توسط زمامداران درست مدیریت نشوند به تشنت می انجامد. خدشه ای اینچنین عملا می تواند مردم را رو در روی هم قرار دهد، خانواده ها را به تلاشی بکشاند، فاصله های سیاسی و اجتماعی و طبقاتی را عمیق تر کند و عملا زمینه های فروپاشی اجتماعی را فراهم نماید.

سیاست های اتخاذی جناح حاکم در سال های اخیر باعث افزایش فاصله ها و بی اعتمادی میان طبقات جامعه شده است. حوادث پس از انتخابات نیز این روند منفی را تشدید کرده است. متأسفانه فضای پلیسی و امنیتی و سیاست های غیرشفاف و تحریک آمیز رسانه دولتی (صدا و سیما) نیز مزید بر علت است.

در این حال اگر متولیان امور و شخصیت های ارشد سیاسی کشور به جای پافشاری بر مواضع خود در تایید انتخابات، نیم نگاهی هم به اعتراضات اصولی کاندیداها رقیب جناح حاکم و مردمی که این انتخابات را به یک حماسه ملی تبدیل کردند، می انداختند شاید نتایج دیگری حاصل می شد. اگر به جای نگاه مقتدرانه و

انحصاری جناحی، نگاه مبتنی بر همدلی ملی و سیاست ایجاد فضا برای دلسوزان نظام و انقلاب را در نظر می گرفتند، امروز در وضعیت بهتری قرار داشتیم؛ از جمله آنکه خانواده های ما از درون دچار بحران و دوگانگی های شدید ناشی از دو قطبی شدن فضای سیاسی کشور نبود و مجبور به نفی یک یا چندتن از فرزندان خانواده به نفع دیگری نمی شدیم.

اگر می پذیرفتیم که هیچکدام مصون از خطا نیستیم و امکان اشتباه را برای همه از جمله خودمان قابل بودیم، به خوبی می توانستیم آینده ای توأم با امنیت و محبت برای رشد و تعالی ایران ترسیم کنیم.

در ضمن به یاد داشته باشیم که ماه رجب جزو ماههای حرام است...

ان عذة الشهر علة اثنا عشر شهرا فی کتاب الله یوم خلق السموات و الارض منها اربعة حرم ذلک الدین القیم فلا تظلموا فیهن انفسکم (آیه ۳۶ سوره توبه)

به درستی که ماهها نزد خداوند دوازده ماه است، در همان روزی که آسمان ها و زمین را آفرید در کتاب او اینچنین بوده، از این دوازده ماه چهار ماه حرام است، و این است آن دین قیم، پس در آن چهارماه به یکدیگر ظلم نکنید.

معصومه ابتکار

رسانه ی دروغگو لیاقت صدای استاد شجریان را ندارد!

بی مقدار شما یاوه گوینان کوتاه نظر نمی گنجد و اصلا و ابدا در مقامی نیستید که حتی از ایشان بتوانید بنویسید. شما را کاری جز اهانت و افترا نیست و این را همگان واقفند.

بی نام: آن شب قدری که گویند اهل خلوت امشب است یا رب این تاثیر دولت در کدامین کوکب است افسوس... بغض... تنفر... ماهور: از آن رهبر دیوانه این نویسنده ها هم درمیاد... متأسفم برایتان...

رضا: خاک عالم بر سرشان که ایشان همان کسی است که رهبرشان آلبومش را به نشانه اصیل بودن در نمایشگاه هدیه میدهد تا بفهماند که موسیقی اصیل و راستین از نظرش چیست اما این نابخردان اینچنین با او سخن میگویند... به راستی که ادب مرد به زدولت اوست... البته جای خرده گیری بر چهارتا جوانک آشوب دوست در محافلی چون انصارنیوز نیست! آنها را چه به فهم سنت و اصالت!

ایران: درود بر خسرو آواز ایران هموطن: یکی این بابا رو بیره تیمارستان! این مزخرفات چیه?!!

عدالت: آقا شجریان دوس نداره صداش مفت پخش بشه. حق صداش رو که داره اسما: وقتی شما به آقای احمدی نژاد بگین دکتر! نباید هم انتظار داشت که به شجریان بگین استاد شجریان. همون بهتر که این القاب بماند برای دار و دسته خودشان و یا خودتان!!! موفق باشید.

ایرونی: خیلی خوبه که این چیزها را نوشته چونکه چهره ضد مردمی امثال انصار و رهبرانشان بیشتر برای مردم رو میشود.

مردم: نویسنده غیر محترم خودت کی هستی که به استاد شجریان می گی ساسی مانکن هم نیستی!! ساسی مانکن باش، ام کلثوم باش، اما دروغگو نباش!!! رسانه ی دروغگو لیاقت صدای استاد شجریان را ندارد!!!

قلیخانی: این نوشته آنقدر هرزه درایی کرده که نشان از ضعف شخصیتی نگارنده اش داشته است معلوم است که ایشان را گفته اند در ازای دریافت این مبلغ یا این شغل چنین هوار کنید اما بعضا از نوشتن برای این حلقه به گوشان هم دلش رنجور می شود چرا که در بودن عقل در کله ی بی مقدارشان باید شک کرد البته حق هم دارد وقتی رهبرشان مردم را خس و خاشاک خطاب کن است از رعیتشان چه انتظار می رود مریم: ای وای از این وقاحت...

یکی از دانشجویان پلی تکنیک: نشان فرهیخته و با شعور بودن یک فرد این است که یک احمق او را غیر فرهیخته و احمق بداند. مهم نیست وحشی هایی که به مردم حمله می کنند درباره استاد شجریان چه می گویند. مهم این است که اعتبار استاد نزد مردم دو چندان شده است.

احمد حسینی: نباید از نویسنده این مقاله بیشتر از این انتظار داشت. متأسفانه در مملکت ما امثال این آقا زیاد هستند.

آرش ایران: به نویسنده خائن این چرند و پرند. ننگ و نفرین بر تو و افرادی که این طرز فکر متحجرانه را مترادف با دینداری می دانند. چرا افرادی مثل تو فکر می کنی که همه چیز در ایران عزیز باید متعلق به شما باشد؟ مطمئن باش که دوران سلطه این خط فکری منحط به پایانش نزدیک است.

ملت ایران بیدار است و خام این چزندیات نمی شود. انتخابات را به کودتا تبدیل کردید ولی بدانید که عمر کودتا کوتاه است. خدا شما را در صورتی که اصلاح پذیر باشد اصلاح کند و گرنه مردم را از شر شما در امان بدارد.

سام: الحق والانصاف که گستاخی را به نهایت رسانده اید. شرم کردم که ادامه ی مطلب را دنبال کنم. پر واضح است که «جواب ابلهان خاموشی است»، پس کوتاه میگویم تا فقط بدانید که درک مقام یگانه ی آواز ایران در مخیله ی کوچک و

در این چند هفته مطمئنا هجو نامه های فارس و کیهان و انصار نیوز و صداوسیما را خوانده و دیده اید...

در این میان که کار این کوتاه فکران به آشوب و بلوا رسیده است متن شرم آور و فحاشی فرزند شهیدی!! در سایتهای حامیان دیکتاتور احمدی نژاد، دل هنرمندان را به درد آورد...

پایگاه دروغ پراکنی انصارنیوز وابسته به نزدیکان احمدی نژاد در یادداشتی استاد شجریان را به خاطر حضور و حمایت از حرکت سبز مردم و انتقاد از صداوسیما از پخش یکی از سرودهایش کمتر از ساسی مانکن دانستند! و تیتیر مطلب هم این بود:

ام کلثوم که نه؛ ساسی مانکن هم نیستید نمی دانم آنرا خوانده اید یا نه؟ اما کاربران زیادی با کامنت هایشان جواب این ردل صفتان را داده اند. نکته جالب در کامنتها هم این بود که حتی یک نفر هم در حمایت از نوشته ی شوم دروغگوها کامنتی ننوشته بودند. از آنجاکه تعدادشان بسیار است ما فقط به اولین پاسخها بسنده می کنیم...

نظرات کاربران

محمدی: شماها لایق جواب دادن هم نیستید. خس و خاشاک: شجریان که هیچ، اگر امام زمان هم بیاد و میل نظر شما حرفی نزنه بهش لقب منافق و کم خرد و سودجو و... نسبت میدین

ف ج: نویسنده ی بی شرم ویی تربیت... صحرا: ای یاوه! یاوه! یاوه! اینقدر حقیر شدید که برای آبروی از دست رفته ی خود حتی خورشید را هم در روز انکار خواهید کرد... باور کنید که شما هم بیش از یک مشت مزدور جیره خوار نیستید که تنها هنرتون آزار و کشتار حق و حقانیت است.





جریان کودتای تهران را تشریح کرد
مخملباف
جریان کودتای تهران را تشریح کرد
مخملباف

در حالی که مردم ایران خود را آماده برگزاری جشن سبز می کردند، در طول چند ساعت، ورق برگشت. مهندس موسوی که بر اساس خبررسانی رسمی وزارت کشور برنده انتخابات دهم در دور اول بود، ناگهان بازنده اعلام شد و رقیبی که این روزها از وی به عنوان «دروغگو» یاد می شود، به عنوان «برنده» معرفی شد. این اتفاق چگونه افتاد؟ محسن مخملباف، فیلمساز سرشناس کشورمان که دیروز به دلیل قطع ارتباطات در داخل کشور، تا ساعاتی وظیفه خبررسانی ستاد میرحسین موسوی به وی سپرده شده بود، در مصاحبه با روز، از این «کودتا» گفته است.

شما خبرهای خوبی را به نقل از ستاد مهندس موسوی اعلام کردید. ناگهان چه اتفاقی افتاد که همه چیز تغییر کرد؟

حمله به ستاد اطلاع رسانی آقای موسوی در قیطره، همزمان بود با اینکه از وزارت کشور به آقای موسوی خبر پیروزی در انتخابات راداده و به ایشان گفته بودند که این مسئله به آقای خامنه ای هم اطلاع داده شده است. بر اساس اطلاع مسئولان ستاد آقای خامنه ای هم در پاسخ گفته بود مانعی ندارد، فقط نحوه اعلام این خبر مدیریت شود.

در نتیجه اعضای ستاد آقای موسوی که از این پیروزی خوشحال بودند، حمله به ستاد آقای موسوی را به عنوان عکس العمل و انتقام گیری شخصی جناح شکست خورده تلقی کردند نه برنامه ای برای شروع یک کودتا.

یکی دو ساعتی هم ارتباطات بین المللی اینها قطع بود و به همین دلیل مسئولیت اطلاع رسانی در این مدت به دوش من گذاشته شد که به دنیا اطلاع بدهم برنده این انتخابات، طبق اطلاع رسمی وزارت کشور و بر اساس آمارها، آقای موسوی است و انتخابات به دور دوم هم کشیده نشده است؛ حتی خبر این پیروزی به هنرمندان دیگر هم داده شد، از جمله خانم فاطمه معتمد

آریا که خبر را از آقای موسوی شنیده بود و به این طرف و آن طرف خبر می داد که سبزهها پیروز شدند. اما در حالیکه آقای موسوی بیانیه اش را می نوشت، یکباره فرماندهان سپاه با نامه ای از آقای خامنه ای در ستاد او حضور پیدا می کنند که در آن نوشته شده بود من نمی گذارم انقلاب سبز شما پیروز بشود. شکست احمدی نژاد، شکست من است. فرماندهان سپاه سپس به آقای موسوی می گویند: «شلوغ هم نکن». در این لحظه آقای مجید مجیدی که در کارهای تبلیغاتی آقای موسوی حضور داشته، به آقای کامبوزیا پرتوی می گوید که ناامیدشدم و ستاد راترک می کند و به خانه اش می رود. او گفته فردا صبح در تهران کودتا خواهد شد.

در فاصله آن پذیرش و اعلام رسمی به آقای موسوی تا لحظه پس گرفتن نظر، چه اتفاقی افتاده است؟

ما ابتدا تصورمان این بود که شاید این حتی کودتایی علیه خود آقای خامنه ای هم باشد، برای اینکه تایید اولیه و بعد تغییر نظرشان اسباب حیرت بود. به همین خاطر آقای کروی، آقای خاتمی، آقای موسوی، یا حتی کسانی مانند آقای کرباسچی دنبال این بودند که بفهمند موضع رهبر چیست. شما اگر به سایت آقای کرباسچی بروید می بینید که نوشته اند شما هم مثل ما سکوت کنید؛ در حال مذاکره با رهبری هستیم.

اما به هر جهت کودتا شد. اینها حتی اول قرار بود آرا را کم کم اعلام کنند و آن رادر حالت تعلیق نگاه دارند تا این مسئله به صورت شوک سیاسی برای طرفداران احمدی نژاد و شوکی خوشایند برای مخالفین وی در نیاید.

به روزنامه ها هم اطلاع داده شده بود که حق ندارید در خبر برد آقای موسوی از واژه هایی مانند پیروزی استفاده کنید.

در نتیجه یک دیدگاه این است که ظرف یکی دو ساعت آقای خامنه ای نظرش عوض شده باشد؛ یک دیدگاه دیگر هم می گوید که این بخشی از یک سناریوی مهندسی شده بوده برای آنکه اول از طریق کشاندن مردم به پای صندوق های رای، انتخابات را پیش ببرند ولی نتیجه از قبل معلوم بوده، برای همین هیچ رای باطله ای اعلام نشده است.

حتی کسانی هستند که برای اینکه ببینند کار بالاخره چطور پیش می رود رای باطله به صندوق ها انداخته اند؛ اما رای باطله آنها اعلام نشده است. مگر می شود در انتخاباتی آراط باطله وجود نداشته باشد؟

بر می گردیم به اینکه آقای موسوی اعلام کردند من برنده انتخابات و رئیس جمهور آینده ایران هستم و روز یکشنبه، روز جشن پیروزی خواهد بود.

ستاد آقای موسوی هم از من خواستند که به دلیل اینکه دستگاه های خبررسانی ستاد از کار افتاده و مسئولین ستاد هم در اثر حمله نیروهای نظامی مجروح شده اند - حتی تعدادی از هنرمندان هم مورد ضرب و شتم قرار گرفته بودند - و قیطره هم در محاصره است، مسئولیت این خبررسانی را به عهده بگیرم و چند نکته را به دنیا اعلام کنم؛

اول اینکه برنده این انتخابات آقای موسوی با کسب اکثریت ۷۰٪ آراست.

دوم اینکه آقای موسوی از مردم خواسته این پیروزی را در روز تولد حضرت زهرا و روز مادر جشن بگیریم. نکته سومی هم که گفتن آن به

عهده من گذاشته شد این بود که به ستاد آقای موسوی حمله شده است و آنها تا مدتی نمی توانند اطلاع رسانی کنند.

شما اسم این حرکت را چه می گذارید؟

* به نظر من اسم این حرکت فراتر از تقلب است؛ مردم ما الان بهت زده هستند و حالت کسانی را دارند که در روز ۲۹ مرداد ۱۳۳۲ شاهد کودتا بودند. آنها هم متوقع بودند که مصدق پیروز بشود ولی مصدق را از دست دادند. مردم ما الان در شوک هستند، و من اسم این شوک را کودتا می گذارم.

این فراتر از تقلب است. ما همه باید یکصدا فریاد بزنیم: کودتا شد. این کودتا البته به نفع استبداد نیست، برای اینکه اصل مهمی که برای من مطرح است این است که مردم ما پیروز شدند و توانستند استبداد را تاکنار دیوار عقب ببرند و حکومت مجبور شد از مشروعیت خود به علت استبداد بگذرد.

تا پیش از این از نظر مردم ایران و جهان، کشور ایران در مقایسه با کشوری مانند عراق صدام که کاملا دیکتاتوری بود، یک جامعه نیمه دموکراتیک بود. مردم می گفتند با اینکه ما ولی فقیه داریم، شورای نگهبان داریم و... همین که هنوز می توانیم رئیس جمهوری مثل خاتمی را در مقایسه با احمدی نژاد انتخاب کنیم، نشان می دهد که یک آزادی ها، انتخاب ها و یک حقوق نسبی وجود دارد، اما الان با این حرکت، کاملا به استبداد مطلق ۲۸ مرداد برگشته ایم.

با توجه به اخباری که از ایران می رسد، حمله به مردم، دستگیری ها و زمینه سازی برای دستگیری چهره های مطرح سیاسی، فضا را چگونه می بینید؟

در حال حاضر مردم در یک حالت پرش هستند و می خواهند یک صدای بلند واحد به آنها بگویند چه کنند. می دانید؛ ما انقلاب کردیم پشیمان شدیم؛ اصلاحات کردیم، پشیمان شدیم. قهر کردیم، پشیمان شدیم؛ ولی قرار نیست این بار که با صندوق ها آشتی کردیم باز پشیمان بشویم. اگر پشیمان بشویم تنها یک راه باقی می ماند و آن انقلاب است. در نتیجه مردم می خواهند بدانند که باید کدام حرکت را انجام دهند.

در واقع من تصور می کنم اگر آقای موسوی، آن طور که قول داده عقب نکشد و بتواند صدایش را به گوش مردم برساند، باید حرکتی هماهنگ انجام داد، نه حرکت های کور فردی، نه حرکت های پوپولیستی که نتیجه اش حتی می تواند به نفع استبداد تمام شود، بلکه حرکتی واحد. برای این کار باید تمام مراجع تصمیم گیری، صنف های هنرمندان، گروه های دانشجویی، زنان و تمام اقشاری که با هم یک اتحاد و اتفاق نظرهایی دارند، با هم حرکت هایی را شروع کنند که معنی آن مخالفت با این کودتا باشد.

من فکر می کنم مابه یک صدای بلند واحد احتیاج داریم. در این ماجرا نکته آموزنده ای که برای ما وجود داشت، تظاهرات میلیونی سبزهها بود.

در ستاد آقای موسوی می گفتند ما از این تظاهرات به هیچ وجه خبر نداشتیم؛ فقط اس ام اس هایی در این مورد گرفتیم. بعد وقتی می روند ببینند چه خبر است، می بینند میلیون ها مردم با نشانه های سبز در حال حرکت هستند. یعنی مردم از طریق اس ام اس، مثل قطرات

اقیانوسی که تا حالا از هم جدا بودند، به هم پیوند خوردند و خواست مدنی خویش را با رنگ سبز به نمایش گذاشتند.

کار به آنجا رسید که فرض کنید هنرپیشه سرشناس و محبوب ایران، خانم هدیه تهرانی با یک پرچم سبز در خیابان بود و مردم دنبالش بودند. رنگ سبز به معنای این است که این مردم قصد خشونت ندارند، خواستار یک حق طبیعی هستند؛ خواستار این هستند که حداقل مسئول اجرایی راکه روش هایش را قبول ندارند، از بین خودشان انتخاب کنند.

کودتا معمولاً نشانه هایی دارد که اولین آنها سرکوب مردم و تحت فشار قرار دادن رهبران حرکت های اجتماعی ست. در همین راستا گفته می شد آقای موسوی در حبس خانگی ست، یا صحبت از دستگیری آقایان تاج زاده و امین زاده می شود. خبرگزاری رسمی دولت هم زمینه سازی را شروع کرده و نوشته در ستاد اصلاح طلبان سلاح سرد کشف شده. به این ترتیب به نظر شما وضع به کدام سمت پیش خواهد رفت؟

*به نظرم حکومت فضای ارباب راه می اندازد. در واقع پیام اخیر خامنه ای که «طعم شیرین پیروزی را با حرف ها و افکار تان تلخ نکنید»، تهدید مستقیم مردمی بود که در واقع به کاندیدای دیگری رای داده اند.

اگر اکثریت مردم به آقای احمدی نژاد رای دادند، اینها چرا انقدر از اینکه مردم به خیابان ها بریزند و جشن پیروزی بگیرن، نگرانند؟ خب، این اکثریت به خیابان می آمد و اقلیت هم جرئت نمی کرد به کاری دست بزند. اینها نگرانند و تهدید می کنند، چون اصل قضیه چنین نیست. در این فضا طبا مردم هم دچار بهت هستند ولی این بهت باید به ایمان و به از دست نرفتن انرژی تبدیل شود. ما به جایی رسیده ایم که دیگر نه مردم جای عقب رفتن دارند و نه استبداد می تواند عقب بکشد.

مردم اگر عقب بروند، کشور باید تاریخش را فراموش کند.

ما به صداهای یکپارچه ای نیاز داریم که فریاد بزنند کودتا شده. البته الان رهبری جامعه ایران به عهده کاندیدایی مثل موسوی گذاشته شده، یا آقای خاتمی که کنارش هست و هنرمندان و دانشجویان. حال باید دنبال کنیم و ببینیم که آیا آقای موسوی جرئت مدنی مصر بودن بر سر این مسئله را دارند.

من در آخرین ملاقاتی که قبل از خروج از ایران با آقای خاتمی داشتم به ایشان گفتم شما از جامعه مدنی سخن می گوئید، در حالیکه ما نیازمند جرئت مدنی هستیم. مردم ما جاهل نیستند که بخواهند آگاه بشوند؛ تک تک مردم در این انتخابات می دانند که به چه کسی رای دادند.

هر کس باید از خودش بپرسد من به چه کسی رای دادم و چه کسی از صندوق درآمد. از کنار دستی اش بپرسد به چه کسی رای داد و از صندوق نام چه کسی درآمد. حکومتی که پذیرفت مشروعیتش را از دست بدهد و به حالت حکومت نظامی، مردمی را که ۳۰ سال دنبال خودکشیده بود،

کنترل کند، باید بدانند که از دید این مردم بزرگترین گناه این حکومت دروغگویی است؛ امری که حتی می تواند به دینداری مردم ضربه اساسی بزند. در هر حال به نظر من در این

شرایط مردم باید در حرکتی مدنی، فریادشان را به دنیا برسانند. به طور مثال حالا که امکان فرستادن اس ام اس نیست، با تلفن. هر کس می تواند تلفن کوتاهی به دیگری بزند؛ جملات کوتاهی بگوید؛ خلاصه باید راه های مدرنی را برای اعتراض پیدا کرد.

به نظر شما آقای خامنه ای با انتخابی که کرده، کجا قرار گرفته است؟

به نظرم کسی که این توهم را ایجاد کرده بود که رهبر تمام ملت است، امروز خود را در حد رهبر اقلیت و نفر اصلی پشت آقای احمدی نژاد پایین آورده است. امروز همه فهمیده اند که احمدی نژاد فقط سخنگوی این حکومت و نفر اول آقای خامنه ای است؛ دنیا هم نباید بپذیرد که اینها نماینده مشروع ملت ایران هستند. من به صدای بلند اعلام می کنم که رئیس جمهور مردم ایران، طبق ارای رسمی آقای موسوی است و آقای احمدی نژاد رئیس جمهور غیرقانونی ایران است و باید از قدرت کنار برود.

امروز برخی از کسانی که موافق تحریم بودند، می گویند شرکت در انتخابات به این وضع کمک کرد.

من مخالف این نظرم؛ آنها با شرکت نکردن در انتخابات چه چیزی را ثابت کردند. ما یک ملت ۷۰ میلیونی هستیم؛ ۷۰ میلیون نفر که نمی توانند از کشور مهاجرت کنند. مردم ایران چاره ای جز ماندن در سرزمین خودشان ندارند. اینکه ده نفر و مهاجرت و قهر نمی کنند، دلیل نمی شود که یک ملت هم بتواند قهر کند. اصلاً چرا باید قهر کند؟ اگر قرار است در آن کشور زندگی کند، چرا نباید از حداقل حقوق خود برخوردار باشد. ما در قهر قبلی شکست خوردیم. ما با رقبلی از قهر قهر کردیم ولی این بار با امید کنار هم جمع شدیم؛ هر قطره ای خودش را در دریا دید. قطره اگر تنها باشد، زیر نور آفتاب خشک می شود. مردم دیدند که چقدر با هم بودن خوب است.

آینده این قطره را چگونه می بینید؟

من آینده روشنی را می بینم، برای اینکه مردم ما آگاهی دارند. آنها می دانند که چطور می توانند با یک رای دادن، حکومت را چنان غافلگیر کنند که رای تقلبی را قانونی جلوه بدهد و یک شعبده بازی راه بیاندازد. این قدرت مردم است. شما نمی بینید ضعف استبداد را؟ نمی بینید ترس استبداد را از این رسوایی ای؟ نمی بینید که بعد از سی سال مردم استبداد او را مورد اشاره قرار گرفته اند. این پیروزی مردم مابوده که اتفاقاً با کمترین هزینه بیشترین بها را به دست آورده.

الان ما باید این اتحاد مردمی را حفظ کنیم. اینها می توانند رهبرانی را که از دل همین مردم بیرون آمده اند تحت فشار قرار دهند.

می توانند موسوی را خانه نشین کنند، ولی ۷۰ میلیون نفر را که نمی توان کشت.

نمی شود به ۷۰ میلیون نفر گفت از حقوق طبیعی و اولیه خود بگذر؛ آن هم در شرایطی که جامعه بین المللی روند صلح دارد.

پیش از این تهدید حمله آمریکا وجود داشت و اینکه شرایط کشور به بهانه حمله خارجی

نظامی بشود، اما با وجود رئیس جمهور جدید آمریکادیکر کسی نمی تواند ما را از این مسئله بترساند.

کسی نمی تواند شرایط کشور را نظامی بکند. ارتش برای سرکوب ملت نیست. ضمن اینکه این انتخابات برای تایید مشروعیت نظام نبود، برای اعلام نیاز به تغییر وضع و رسیدن به حداقل خواست ها بود.

شما را در روزهای پرتلاطم گذشته به عنوان سخنگوی میرحسین موسوی شناختیم. آیا قصد دارید به فعالیت سیاسی ادامه دهید؟

جمعه شب که به ستاد خبررسانی میرحسین موسوی در قیطره حمله شد، تمام سیستم خبررسانی را داغان کردند و بعد اعضای دفتر را یکی یکی بازداشت کردند. اعضای ستاد از من که در فرانسه بودم خواستند که وظیفه اطلاع رسانی را در این مدت به عهده بگیرم و مردم را در جریان اتفاقات قرار بدهم. با ادامه بحران، من یک هفته ای وظیفه خبررسانی را از سوی ستاد آقای موسوی به عهده گرفتم. بنابراین من سخنگوی رسمی آقای موسوی نبوده و نیستم، بلکه تنها در موقعیتی خاص، وظیفه ای به من محول شد که در حد توانم انجام دادم. متأسفانه در روزهای گذشته به خاطر دستگیری های گسترده ارتباطات من کمتر و کمتر شده، تا آنجا که از راه های غیرمستقیم در جریان اخبار قرار می گیرم.

از مردم معترض به خصوص در خارج از کشور چه کاری ساخته است؟

بالأخره این دولت با جهان خارج هم کار دارد. آقای احمدی نژاد در سفرهای آینده خود به خارج دیگر در امان نخواهد بود. ما خواب او را اشفته می کنیم.

به هر کشوری سفر کند، ایرانی ها او را به عنوان کودتاچی رسوا خواهند کرد. در خارج از ما کارهای زیادی بر می آید.

بسیاری از ایرانیان آگاه در خارج زندگی می کنند که در این جوامع حیثیت و اعتبار دارند و خیلی از آنها با مقامات کشورهای غربی در تماس هستند. ما باید روابط شخصی خود را فعال کنیم و دولت های دیگر را متقاعد کنیم که دولت احمدی نژاد را به رسمیت نشناسند، چون او نماینده ی قانونی مردم ما نیست.

همین امروز بسیاری از کشورها همین موضع را دارند. به نظر من یک دولت برای ادامه ی حاکمیت یا باید در میان مردم خود محبوب باشد، و یا پیوندهای جهانی و روابط خارجی محکمی داشته باشد. در داخل ایران، این حکومت مثل قوم غارتگری است که رفته کشوری را به گروگان گرفته، نه تنها محبوبیت ندارد، بلکه با تنفر عمومی روبروست.

و آخرین سؤال. امروز با هر کسی که در ایران حرف زدم بغض داشت. بغضی سنگین. به آنها چه می گوئید؟

می گویم همه شما یک قطره اید از یک دریا. همه تان همه یک ستادید؛ با هم مرتبط باشید. از آن طرف هم به کسانی که در این سو هستند می گویم صداهایی که به گوش مردم می رسد باید هماهنگ و یکدست شود تا آنان دچار چند پارگی نشوند.

رئیس جمهور موسوی فرمان بده!

رئیس جمهور موسوی فرمان بده
اقتدار سیاسی با واداشتن مردم به عمل
به وجود می آید و با خلاف آن از بین
می رود.

دروغگویان و دزدان رأی ملت، با خریدن
وقت، اقتدار سیاسی ملت را تضعیف
می کنند.

رئیس جمهور موسوی سکوت نکن. صبر
نکن، به ما فرمان بده!

گمشده ی ما مردم ایران، آگاهی نبود،
شجاعت بود. ترس ما، از احساس
تنهایی تک تک ما به وجود آمد. شرکت
در انتخابات و راهپیمایی میلیونی ثابت
کرد که اگر همه ملت با هم باشیم ضربه
ناپذیریم.

رئیس جمهور موسوی، مردم را به خانه ها
نفرست تا دوباره در تنهایی، سرکوب یاس
و ترس شوند.

از دولتی که خود غیرقانونی است، اجازه
قانونی راهپیمایی مسالمت آمیز نخواه.
اکثریت جامعه ایران که به تو رأی داده اند،
منتظر فرمانت هستند.

به ما فرمان راهپیمایی بده.

به ما فرمان اعتصاب عمومی بده.

به ما فرمان مبارزه بده.

نیاز مشترک ما فرمان توست، رئیس
جمهور موسوی به ما ملت فرمان بده!

از طرف مردم ایران
محسن مخملباف
ششم تیر

۷

باز بده!



گزارشی از شکنجه‌ی وحشیانه‌ی دانشجویان بازداشتی وزارت کشور جمهوری اسلامی

۲۶ ژوئن (۵ تیر) روز جهانی مبارزه با شکنجه نام دارد. هدف چنین مناسبتی جلوگیری از شکنجه و تعیین مجازات برای آن در تمام کشورهای جهان است. از چندی پیش الحاقیه‌ی اختیاری نیز برای مجازات‌های قانونی در این راستا وجود دارد.

مبارزه با تمام اشکال شکنجه در اروپا و سراسر جهان از سیاست‌های اتحادیه‌ی اروپاست. در روز ۱۰ دسامبر سال ۱۹۸۴ سازمان ملل متحد پیمان منع شکنجه را تصویب کرد. در سال ۱۹۹۸ نیز در پنجاهمین سالگرد تصویب بیانیه‌ی حقوق بشر، مجمع عمومی سازمان ملل ۲۶ ژوئن (۵ تیر) را «روز جهانی مبارزه با شکنجه» اعلام کرد.

در سال ۲۰۰۲ الحاقیه‌ی برای پیوست به پیمان مبارزه با شکنجه در اتحادیه‌ی اروپا تصویب شد که از سال ۲۰۰۶ قابلیت اجرایی یافته است. این الحاقیه تدابیر مبارزه با شکنجه را پیش‌بینی می‌کند که اجرای آنها برای کشورهای اروپایی الزامی است.

کاربرد شکنجه فقط مختص نهادهای امنیتی کشورهای دارای ساختار سیاسی بسته نیست. در بسیاری از کشورها از روش‌های بی‌رحمانه برای اعتراف‌گیری، شکستن اراده‌ی افراد یا نابودی شخصیت آنها استفاده می‌شود. چنین رفتارهایی شدیدترین اشکال نقض حقوق بشر هستند که پیشگیری از آنها در الحاقیه‌ی پیمان منع مبارزه با شکنجه در نظر گرفته شده است.

بازداشت دانشجویان در کوی دانشگاه با رفتاری بسیار خشونت‌آمیز، خصمانه و توهین‌آمیز صورت گرفته است. نیروهای لباس شخصی و پلیس دانشجویان را هنگام بازداشت به شدت مورد ضرب و شتم قرار داده و انواع توهین‌ها و ناسزاهای زشت و شرم‌آور را به آنها نسبت داده‌اند. با این حال ضرب و شتم و توهین و تحقیر دانشجویان به مرحله‌ی دستگیری آنها در اتاق‌های کوی دانشگاه یا محوطه‌ی کوی محدود نمانده، بلکه وضعیتی به مراتب بدتر به لحاظ شکنجه‌ی جسمی و روحی در بازداشتگاه وزارت کشور رخ داده است. دانشجویان بازداشت شده که بی‌دلیل تنها بر اساس خوشایند نیروهای لباس شخصی برای انتقال به بازداشتگاه انتخاب شده‌اند، اغلب به زیرزمین وزارت کشور یا بازداشتگاه‌های یکی از کلاتری‌ها انتقال یافته‌اند. برخی نیز بعداً به زندان اوین فرستاده شده‌اند که البته هنوز آزاد نشده‌اند. گزارش پیش رو شرح بازداشت تعدادی از دانشجویان است که به شکنجه‌گاه وزارت کشور انتقال یافته‌اند.

گفته‌هایی که در پی می‌آید نقل به مضمون از گفته‌های دانشجویان است:

ما در یک گروه ۴۶ نفره توسط یک مینی‌بوس به زیرزمین وزارت کشور انتقال پیدا کردیم. در داخل مینی‌بوس چشم دانشجویان بسته شد. روی صندلی‌هایی نشانده شدیم که بر قسمت بالای صندلی سرپوشی حلبی مانند قرار داده شده بود که بالای سر قرار می‌گرفت. در طول مسیر به طور دائم با باتوم روی این حلبی‌ها می‌کوبیدند که صدای وحشتناکی در گوش ما ایجاد می‌کرد و بدترین نوع شکنجه روانی در آن زمان بود. پس از طی مسیر به ناحیه‌ی رسیدیم که از حرکت چرخشی رو به پایین مینی‌بوس متوجه شدیم که در حال ورود به یک زیرزمین هستیم.

بعدها در زمزمه‌های ماموران و نیروهای لباس شخصی همراه فهمیدیم که این زیرزمین در وزارت کشور واقع است.

زیرزمین یک محوطه حدوداً صد متری بود که کف آن پوشانده از خاکستری سیاه بود که از آن بخار برمی‌خاست. پس از آن به محوطه وارد شدیم مجبورمان کردند روی زمین دراز بکشیم و سپس وادار به غلطیدن روی زمین‌مان کردند. باید به گونه‌ی غلط می‌زدیم که سرمان به پای ردیف بعدی برخورد نکند به محض برخوردی کوچک، با باتوم و لگد بر سر و بدنمان می‌کوبیدند. دائماً می‌گفتند که «می‌خواهید انقلاب کنید...» و سپس فحش‌های هرزه و ناموسی بود که پشت سر هم نثارمان می‌کردند. برای جمع حدوداً پنجاه نفری ما بیش از بیست نیروهای گارد و لباس شخصی در این محوطه حضور داشت. در مرحله بعدی، روی زمین نشسته و به طور متناوب به ما دستور نگاه کردن به زمین یا سقف را می‌دادند. پس از آن که چند دقیقه‌ی دستور خیره شدن به زمین به ما می‌دادند،

به ناگهان از پشت با باتوم و لگد بر سر و گردنمان می‌کوبیدند. یا در حالی که سر ما رو به پایین بود و به زمین خیره شده بودیم، سرباز و وظیفه‌ی که در سنگدلی از ماموران گارد هم بدتر بود، با لگد بر سر برخی دانشجویان می‌کوبید و می‌گفت که «چرا به زمین نگاه نمی‌کنی؟» درحالی که سر همه دانشجویان رو به زمین بود. یکی از

رفتارهای شکنجه‌آمیز در این بخش، صدای وحشتناک شکستن آجر توسط کارگرانی بود که در ظاهر در بخش پشتی محوطه مشغول به کار بودند، اما مشخص بود که در واقع برای ایجاد سر و صدای عمدی در آنجا کار می‌کردند. در حالی که ما در بخشی از محوطه جمع شده و سرهامان رو به پایین بود کارگران در فاصله‌ی دورتر آجرها را به طرز وحشتناکی خرد می‌کردند که صدای آنها به شدت باعث عصبی شدن ما می‌شد.

برخورد با دانشجویانی که قصد استفاده از دست‌شویی داشتند به شدت وحشتناک و غیر انسانی بود. اولاً این که دست‌شویی بدون در و پوشش بود و کسی که به دست‌شویی میرفت در معرض دید بود، ثانیاً زمان دست‌شویی ۳۰ ثانیه بود. پس از تمام شدن سی ثانیه دانشجویان را با غیرانسانی‌ترین شکل ممکن به بیرون پرتاب می‌کردند. یکی از رقت‌بارترین صحنه‌ها که هرگز از مقابل چشم دانشجویان پاک نخواهد شد، زمانی بود که زمان سی ثانیه یکی از دانشجویان به پایان رسید در این هنگام مامور دست‌شویی با لگد و درحالی که این دانشجو هنوز عریان بود او را از دست‌شویی به بیرون پرتاب کرد و به وسط جمع دانشجویان انداخت.

یکی از دانشجویان از ناحیه چشم دچار آسیب شده بود. وی به ماموری که نزدیک‌اش بود گفت که چشم‌اش به شدت درد می‌کند و در حال از دست دادن بینایی خود است اما نه تنها به وی یک پارچه کوچک برای قرار دادن روی چشم‌اش ندادند که بدتر با مشت و لگد بر صورت‌اش کوبیدند. دانشجوی دیگری از ناحیه پا با شکستگی روبرو شده بود به گونه‌ی که به گوشه‌ی افتاده بود و نمی‌توانست حرکت کند، اما حتی به او هم رحم نمی‌کردند.

حتی آب را از دانشجویان دریغ کردند. برای یک مرتبه که می‌خواستند به دانشجویان آب بدهند به آنها دستور دادند سرهای خود را بالا بگیرند و دهان را باز کنند. سپس به طور ردیفی (دانشجویان در ردیف‌های پنج نفری پشت سر هم چیده بودند) ظرف آب را برای چند لحظه از بالا روی دهان دانشجویان ریختند.

دفعه‌ی بعد که یکی از فرماندهان برای بازدید آمد، گفت «سیراب‌شان کردید؟» مامور حاضر گفت بله. سپس به دانشجویی که پایش شکسته بود اشاره کرد و گفت. پس چرا این داره میمیره آب به‌شان بدهید» اما فکر می‌کنید واقعا می‌خواستند به ما آب بدهند؟ این بار شلنگ آبی آوردند. بچه‌ها به گمان این که می‌خواهند بهشان آب بدهند به سمت شلنگ رفتند. اما آن چه از شلنگ بیرون آمد آب جوش بود که باعث سوختن لب و دهان دانشجویان شد. با این حال بعضی از دانشجویان از شدت تشنگی آب جوش می‌خوردند! غذایی که به ما دادند ماکارونی ماسیده‌ی بود که بدون قاشق در کف دستهای‌مان ریختند. می‌گفتند اگر یک رشته روی زمین بیفتد باید از روی زمین بردارید و بخورید. اگر کسی بر نمی‌داشت با لگد بر سرش می‌کوبیدند. دانشجویان به زحمت می‌توانستند دستشان را به دهانشان برسانند. اما از ترس مجبور بودند غذایی که روی زمین می‌افتاد و با خاکستر و کثافت پوشانده می‌شد را بردارند و بخورند. همین کار در موقع دادن صبحانه!! تکرار شد. برای صبحانه یک لقمه کوچک



ایران با جرقه ای منفجر می شود

داوری جدیدی که تشکیل داده، آن پوشش خبری که باید می داشت، نیافت. همچنان که درباره فلج ماندن شورای نگهبان و بیم از اعلام تأیید انتخابات و واکنش مراجع مذهبی ایران که مقامی بالاتر از فقهای شورای نگهبان دارند، بحث و تفسیری پخش نمی شود. صدای الله اکبر» که همچنان، شبها در ایران بلند است و شب گذشته بلندتر از هر شب دیگری بود، دیگر در لندن شنیده نمی شود! در چند ارتباط مستقیم تلفنی که شب گذشته با تهران داشتیم، گفتند روی بام خانهها «غوغای الله اکبر است!» و جالب تر این که هرچه به سمت جنوب تهران می روید، صدای الله اکبر بلندتر است. در بسیاری از محلات جنوب تهران، مردم کشته داده اند و الله اکبرها به همین دلیل خشمگین تر از هر شب دیگر است.

اما، این هنوز تمام اخبار ایران نیست. در پشت ظاهر آرامی که به ضرب چماق و گلوله بدست آمده، مردم منتظر یک فرصت برای انفجاراند. و این همان نکته ایست که هم در جبهه کودتاچی ها و هم جبهه ضد کودتا از آن آگاهی دارند. کودتاچی ها سعی می کنند با سرهم بندی کردن یک نمایش تلویزیونی و اعتراف گیری، وحشت را تثبیت و سراسری کنند، جبهه ضد کودتا در حاکمیت که ساعت به ساعت وسیع تر و گسترده تر می شود.

عقربه ساعت شمار اخبار و رویدادهای ایران را معرود رسانه های که نیمه جان نفسی در داخل کشور می کشند، به سمت اوین و ماجرای بارها تکرار شده در جمهوری اسلامی، یعنی شکنجه و اعتراف گیری چرخش کرده است. محدودیت های پارازیتی روی تلویزیون بی بی سی در داخل کشور کم شده است. در عوض بی بی سی نیز فتیله اخبار و رویدادهای ایران را پائین کشیده است. دیگر از مصاحبه های پیاپی با کارشناسان و مفسران ایرانی خبری نیست! در تهران گفته می شود توافقی میان وزارت خارجه انگلیس و مقامات ایران برای پائین کشیدن این فتیله و برداشته شدن پارازیت از روی بی بی سی صورت گرفته است. چه کسی واسطه این معامله بوده؟ بر کسی معلوم نیست! مرگ مایکل جکسون موهبتی بود که حداقل برای چند روزی به داد کودتاچی ها رسید و در صدر خبرها قرار گرفت. البته به داد شبکه های فارسی زبان - از جمله بی بی سی - نیز برای فرار از صحنه رسید.

گردش اخبار دشوارتر از چند روز پیش شده است، اما مختل شدن بازهم بیشتر گردش اخبار به معنای توقف رویدادهای ایران نیست. انتشار تازه ترین بیانیه میرحسین موسوی که پاسخ کتبی وی به درخواست شورای نگهبان برای معرفی نماینده جهت حضور در هیات

نان که وسط آن پنیری قرار داده شده بود به دانشجویان می دادند و می گفتند با بغل دستی خود نصف کنید. نان خشک بود و کوچک در نتیجه هنگام نصف کردن لاجرم خرده های آن روی زمین می ریخت. باید خرده های نان را از لای خاکستر برمی داشتیم و می خوردیم. اگر این کار را نمی کردیم با لگد و باتوم بر سرمان می کوبیدند.

یکی دیگر از رفتارهای زشت و کتیف با دانشجویان شکنجه جنسی آن ها در منفی چهار وزارت کشور بود که زبان از گفتن و بازگو کردن آن شرم دارد. رفتارهای غیرانسانی و شکنجه آمیز به منفی چهار وزارت کشور محدود نبود. پس از انتقال ما به پلیس امنیت نیز شکنجه جنسی به نوعی انجام شد.

حضور یک روزه ی ما در منفی چهار وزارت کشور، بدترین روز زندگی مان بود که هرگز از ذهن ما پاک نخواهد شد. یکی از ماموران که به محوطه ی زیرزمینی آمده بود، می گفت این جا از گوانتانامو هم هزاربار بدتر است. الفاظ رکیک و توهین های ناموسی که به ما می کردند، فراموش ناشدنی است. در برخی لحظات واقعا فکر می کردیم که برای همیشه این جا خواهیم ماند و هیچ کس یه داد ما نخواهد رسید. یکی از رقت بارترین لحظات، زمانی بود که تقریباً بعد از یک ساعتی که در منفی چهار روی زمین غلط داده بودندمان، دور هم جمع مان کردند. در این حال یکی از دانشجویان شروع به گریه کرد و ناگهان همه زدن زیر گریه ...

هنگامی که به پلیس امنیت آوردن مان، رئیس دانشگاه - دکتر رهبر - به همراه یکی از نماینده های مجلس آمده بود. در حالی که خبرنگارانی برای عکس گرفتن از این حرکت افتخارآمیز! رئیس دانشگاه همراه شان بودند، به هر دانشجو یک تی شرت هدیه دادند! تا لباس های پوشیده از خون دانشجویان در معرض دید مردم قرار نگیرد. سوالی که از ذهن همه ما می گذشت این بود که دکتر رهبر در شب حمله کجا بود و چرا هیچ کاری برای جلوگیری از حمله نکرد؟ تلقی عموم دانشجویان این بود که آمدن رهبر به پلیس امنیت هم حرکتی تبلیغی بود، چون اگر به واقع به فکر دانشجویان بود باید در مقابل حمله به کوی دانشگاه مقاومت می کرد... آیا قابل تصور است که در کشوری که حکومت آن ادعای اسلامی بودن دارد چنین فجایع و جنایات غیرانسانی بی رخ دهد؟ چه کسی مسئول ایجاد چنین بازداشتگاه وحشتناکی در "وزارت کشور" این مملکت است؟ آیا به راستی وزارت کشور که باید مامن تامین امنیت مردم باشد، شایسته است که به شکنجه گاه دانشجویان بدل گردد؟

به عقیده ما وظیفه تمامی دانشگاهیان است که به عنوان پاسداران حقیقت و محافظان حریم دانشگاه، نسبت به بازرسی حضوری از این شکنجه گاه مخوف اقدام کنند. ما به جای ترحم های ظاهری مسئولان دانشگاه و اهدای تی شرت خواسته بی جز بازدید حضوری اساتید و مسئولان دانشگاه از منفی چهار وزارت کشور نداریم. تا این عزیزان از نزدیک و با چشمان خود ببینند که بدترین و جهنمی ترین روز زندگی تعدادی دانشجوی بی گناه چگونه رقم خورده است.

اعتراض ایرانیان خارج کشور به کودتای انتخاباتی

در برلین - کلن - دبی - بروکسل - لندن

بسیاری از پایتخت های اروپائی تظاهراتی مشابه در مقابل سفارت جمهوری اسلامی در حال تدارک برپائی است



از کشورهای مختلف اروپایی گزارش می رسد که ایرانیان مقیم این کشورها در اعتراض به نتایج انتخابات آماده تظاهرات در برابر سفارتخانه های ایران می شوند از جمله روز یکشنبه ۱۴ ژوئن ساعت یک بعد از ظهر در مقابل سفارت جمهوری اسلامی در برلین و همچنین ساعت چهار بعد از ظهر در مقابل ساختمان رادیو تلویزیون «و.د.ار» در شهر کلن و همین روز ساعت ۳ بعد از ظهر در مقابل سفارت جمهوری اسلامی در بروکسل که پایتخت بلژیک و پایتخت اتحادیه اروپاست. گفته می شود در

باراک اوباما : دولت ایران باید درک کند که دنیا ناظر وقایع است. ما برای همه بیگناهی که جان خود را از دست داده اند سوگواری می. ما از دولت ایران می خواهیم تا از خشونت و بی عدالتی علیه مردم خود دست بردارد.

حقوق شناخته شده جهانی برای اجتماعات و آزادی بیان باید محترم شمرده شود و ایالات متحده در کنار کسانی است که در پی این حقوق هستند. همانطور که در قاهره گفتیم، سرکوب عقاید باعث از بین رفتن آنها نمی شود. در نهایت مردم ایران خود اقدامات دولت خود را قضاوت خواهند کرد.

اگر حکومت ایران خواهان احترام جامعه بین المللی است باید به جایگاه مردم خود احترام بگذارد و با رضایت آنها حکومت کند، نه تهدید.

مارتین لوتر کینگ گفته است: کمان جهان اخلاقی طولانی است/ اما در برابر عدالت سر خم می کند. من به این گفته معتقدم.

جامعه بین المللی نیز به این گفته معتقد است. و اکنون ما شاهدیم که مردم ایران نیز به این حقیقت واقفند و به آن شهادت می دهند.

خلاصه ای از بیانیه مهم مردم معترض تهران به نمایندگی از مردم معترض سراسر ایران

این روزها شاهد ذبح عدالت در مسلخ مصلحت اندیشی بوده و هستیم.

آری این روزها شاهد ریخته شدن خون مردم حق طلب ایران در کوچه ها و خیابان ها هستیم. شاید بسیاری از مردم که از دیدن این صحنه ها احساس وظیفه میکنند نمی توانند با حضور در کوچه و خیابان فریاد دادخواهی سر دهند.

ما آرام نخواهیم نشست هر شب در تمام میادین تهران دست به اعتراض خواهیم زد. این اعتراض ها به زودی فروکش نمیکند. ما انتقام خون همه کشته شدگان را خواهیم گرفت.

مردم ایران به پا خیزید و به ما بپیوندید.

ما مخالف نظام و اسلام نیستیم.

ما از خود شما هستیم، ما همه مسلمانیم، ایرانی هستیم.

ما خواهان آزادی در مقابل ابراز اعتراض خود هستیم.

حرف ما چیز دیگریست.

به حرفهای ما گوش کنید.

ما تا کی باید ساکت بنشینیم و نتوانیم اعتراض کنیم؟ چرا اعتراض ما را به اسلام و خدا نسبت می دهند؟

کسی با اسلام مخالف نیست کسی با نظام مخالف نیست این را همه میدانند.

چرا انتقاد از نوع عملکرد نظام را نوعی مخالفت با نظام و اسلام می دانید؟

یعنی ما نمی توانیم از حکومت خود انتقاد کنیم؟

چرا ما نمی توانیم بگوییم رای ما چه شد؟

چرا ما نمی توانیم بگوییم چرا مردم را می کشید؟ چرا هرکسی که حرف حق می گوید یا دستگیر می کنید یا می کشید؟

و هزاران چرای بی جواب دیگر....

کی اسلام گفته بخاطر قدرت کشتار راه بیاندازید؟؟

این ظلم است ظلم.

دوباره اعلام می کنیم چرا انتقاد از نوع عملکرد نظام را نوعی مخالفت با نظام و اسلام میدانید؟ چرا همه چیز باید به پای اسلام تمام شود. امام حسین برای چه قیام کرد و کشته شد؟؟؟ اسلام دین صلح است دین دوستی برادری و نه برادر کشی...

شما عدالت خود را با عدالت علی مقایسه میکنید؟ لعنت بر شما ها که دین مقدس اسلام را از بین بردید. از خون شهدا بترسید که آه آنها گریبان شما را خواهد گرفت.

ما آرام نخواهیم نشست هر شب در تمام میادین تهران دست به اعتراض خواهیم زد. این اعتراض ها به زودی فروکش نمیکند. ما انتقام خون همه کشته شدگان را خواهیم گرفت.

والسلام علي من التبع الهدی

مردم معترض تهران

حامیان میرحسین موسوی

حامیان مهدی کروبی

که ندا با آن به شهادت رسیده است و ۲- محل حادثه و نبود نیروهای امنیتی در آنجا نمی توان گذشت.

۱- اگر به گزارش پزشکی قانونی کمی و فقط کمی اطمینان داشته باشیم و گزارش اسلحه شناسی را درست فرض کنیم باز این سؤال باقی می ماند که از نظر آنها آیا نمی شود چنین اسلحه ای در اختیار نیروهای لباس شخصی و نه نیروهای امنیتی باشد؟ مگر نه اینکه تمام سلاح های کمربندی در دست بسیج و اطلاعات از این نوع کالیبر است؟

۲- اگر در آن روز در جمع حامیان سبز بوده باشید و یا حتی تصاویرش را دیده باشید حتما دیده اید در آن روز خونین و در پی حمله ی وحشیانه ی نیروهای امنیتی و پس از ضرب و شتم تجمع کنندگان، مردم بی پناه به خیابانها و کوچه های اطراف پناه می بردند. اما هیچ کسی فکر آنرا نمی کرد که کشتار اصلی در همین کوچه ها و خیابانهای اطراف تجمعات اتفاق می افتد. (طبق دستورالعملی که از سران سپاه آمده بود می بایست تا نیروی انتظامی با پرتاب گاز اشک آور مردم را به این کوچه ها هدایت می کردند. زیرا در آن کوچه ها لباس شخصی های تا دندان مسلح در کمین مردم بی پناه بودند.) پس این فرضیه ی مزدوران حکومت کودتاگر در خصوص دور بودن محل حادثه دروغی بزرگ بیش نیست.

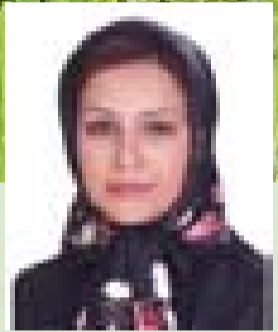
دکتر آرش حجازی مترجم آثار پائولو کوئلیو است که در روز حادثه پس از مشاهده تیر خوردن ندا به کمک او شتافته و از نزدیک شاهد این موضوع بوده است. ایشان در این خصوص گفته:

سر و صدا را در خیابان شنیدیم و تصمیم گرفتیم برویم و ببینیم چه خبر است. خیابان خسروی را تا انتها رفتیم و رسیدیم به خیابان کارگر، جایی که مردم جمع شده بودند. مأموران پلیس ضد شورش حدود پنجاه متر پائین تر با موتورسیکلت هایشان ایستاده بودند و مردم را عقب می راندند. ناگهان گاز اشک آور به میان مردم پرتاب شد و مردم وحشت کردند و همزمان با پرتاب گاز اشک آور، مأموران هم با موتورسیکلت به سمت جمعیت حرکت کردند و جمعیت در طول خیابان خسروی شروع به دویدن کردند: «ندا هم در میان آنها بود».

در تقاطع خیابان خسروی و خیابان صالحی جمعیت به تدریج متفرق می شدند و فقط چند نفر ایستاده بودند تا ببینند چه باید بکنند. «ناگهان صدای شلیکی شنیدیم. از دوستم که کنارم ایستاده بود پرسیدم که چی بود؟ گلوله بود؟ او گفت که می گویند گلوله های پلاستیکی می زنند. در همان لحظه من برگشتم و دیدم که خون از سینه ندا که در چند متری من ایستاده بود فواره می زند».

با تمام این اوصاف این دو سؤال مطرح می شود که اگر بیگانگان در این موضوع دست داشته اند پس چرا یک خانواده ندا و همراهانش تاکید بر شلیک از سمت لباس شخصی ها دارند... دو: چرا به آنها اجازه تدفین به صورت عادی و برگزاری مراسم ختم در یکی از مساجد را نداده اید؟

خانواده ندا می گویند: خاکسپاری وی با تدابیر شدید امنیتی و بسیار سریع و بی صدا انجام شد. یعنی شرط تحویل ندا این بوده. مراسم یادبود ندا هم که قرار بود دوشنبه اول تیرماه ساعت ۵ تا ۶:۳۰ در مسجد نیلوفر تهران برگزار شود با ممانعت حکومت اسلامی (حکومت کودتا) لغو و هرگز برگزار نشد.



تصاویر ارسالی از لحظه شهادت ندا آقا سلطانی و عکس های مخابره شده از این دختر جوان بلافاصله در سایت ها و رسانه های خبری مختلف در سراسر جهان به عنوان نمادی از کشته شدگان درگیری های پس از انتخابات ریاست جمهوری در ایران منتشر شد.

ندا آقا سلطان ۲۷ ساله، دانشجوی رشته فلسفه به همراه استاد موسیقی و چند تن از دوستانش در تظاهرات روز شنبه ۳۰ خرداد در یکی از خیابانهای فرعی امیرآباد توسط یک لباس شخصی موتور سوار مورد هدف گلوله قرار گرفت. تیر بسیجی مزدور (البته این موضوع با بی شرمی از سوی رسانه ملی! - رسانه دروغ پراکنی احمدی نژاد - بارها تکذیب گشت) در سینه ندا نشست. ندا در میان حلقه دوستانش بر کف خیابان جان سپرد. ظهر روز یکشنبه ۳۱ خرداد (روز بعد از شهادت) پیکر ندا برای خاکسپاری در بهشت زهرا به خانواده اش تحویل داده شد.

ماکان دوست ندا می گوید: جسدش را دیروز با زحمت زیاد توانستیم تحویل بگیریم. البته جسد ندا در پزشکی قانونی تهران نبود، در پزشکی قانونی خارج از تهران بود. مسئولان پزشک قانونی خواستند که بخش هایی از بدنش از جمله قسمتی از استخوان رانش را بگیرند، پزشکی قانونی نگفت برای چه کسی اعضا را می خواهد استفاده کند، هیچ توضیحی در این زمینه داده نشد. خانواده موافقت کرد برای اینکه زودتر جسد را تحویل بگیرند، چون ممکن بود همین موضوع باعث تعویق تحویل جسد بشود. جسد را در قطعه ای از بهشت زهرا یک شنبه ۳۱ خرداد هنگام عصر دفن کردیم، البته کسان دیگری هم که در درگیری ها کشته شده بودند را هم آنجا آورده بودند، انگار منطقه از پیش برای این افراد تعیین شده بود!

اگر از واکنش رسانه های خارجی و شاید بزرگ نمایی این فاجعه ی بزرگ انسانی بگذریم از دروغ های پی در پی مقامات امنیتی ایران در خصوص شهادت ندا و طرح دو سؤال مشکوک و مسخره از قبیل ۱- کالیبر سلاح کمربندی ای

انا لله و انا الیه راجعون
این روزها شاهد ذبح عدالت در مسلخ بی عدالتی بوده و هستیم.
ندا دختری بود که با یورش وحشیانه ی لباس شخصی ها به شهادت رسید.
یادش گرامی باد...

احمدی نژاد خواستار پیگیری علت شهادت ندا آقا سلطان شد - قاتل به خونخواهی مقول آمد -

اینا نوشت: احمدی نژاد طی نامه ای به آیت الله شاهرودی رئیس قوه قضاییه ضمن مشکوک دانستن قتل ندا آقا سلطان، خواستار رسیدگی جدی به موضوع قتل و شناسایی عوامل جنایت شد.